



پای

بسیج
دانشکده
برق و کامپیوتر

بهمن ۹۳

ویژه نامه همایش « اپلای، چند سانتی متر عمیق تر »



۲
سرمقاله

۳
میزگرد تحصیل، اشتغال و زندگی در
خارج از کشور

۴
روشنای علم

۶
فکر آن باشد، که بگشاید رهی...

APPLY
چندسانتی متر عمیق تر

۷
پای درس صحبت های استاد

سرمقاله

« پرونده ای برای اپایی »

سارا زارعی، کارشناسی برق ۹۱

گیج تر شدم، آنجا که مادر جان عزیزم، امشب لابه لای صحبت هایش یکدفعه پرده از نقشه ای برداشت که با عمه و خاله و دایی جان و عموها و خلاصه قوم و خویش مهربان، برای ما بریده بودند و دوخته بودند و تیمان کرده بودند! می گفت بحث بر سر این بوده که چون بنده به زودی قرار است عازم بلاد خارجه بشوم برای ادامه ی تحصیل، دوری مای عزیز دردانه را چطور می توانند تحمل کنند؟! و خلاصه برنامه هایشان را ریخته بودند و مسئولیت ها را تقسیم کرده بودند که هر چند وقت یک بار یکی شان قبول زحمت کند و بیاید بلاد خارجه از جانب بقیه مرا زیارت کند و سلام بقیه را هم برساند! و مادر جان هم خوشحال بود از این که خب الحمدلله، این طوری دیگر آنجا احساس دلتنگی و غریبی نمی کنم...! و من کانه دو تا شاخ برسم سبز شده باشد، چشم هایم حتی گردتر از گرد، مانده بودم که کی به این ها گفته که اصلا من می خواهم برای ادامه تحصیل از ایران بروم؟! مانده بودم که اصلا من بیچاره که تا امروز عمرم حرفی در این باب نزده ام با کسی و حتی اگر خیالی هم بوده، در ذهن خودم بوده، چه باعث شده که حتی خاله جان و عمه خانم و خلاصه همه ی خاله خان باجی های دور و بر، پیش فرض ذهنی چنین محکمی داشته باشند، که عزیز دردانه دارد می رود؟ ... یا بهتر است این طور بگویم: که عزیز دردانه، «باید بروم» ...

فکر که می کنم، فقط یک پاسخ هست برای این سوال:

وقتی که در دانشگاهی با این دبدبه و کبکبه در کشور، که بهش می گویند «مهد مهندسی ایران زمین»، تحصیل علم می کنی و حتی واقعا مهم نیست که اصلا داری علمی تحصیل می کنی یا نه، همین صرف اینکه در این محدوده چند صباحی نفس بکشی و عمری گذر دهی، بعد از آن انگار همه از تو فقط یک توقع و یک تصویر دارند:

« تو = مهاجرت »

حتی خاله خان باجی های در و همسایه، که تا همین دیروز و همین الان اش هم، وقتی از تو می پرسند که کدام دانشگاه درس می خوانی و پاسخ شان می دهی: دانشگاه تهران، می گویند: خب به سلامتی! حالا کدام دانشگاه تهران؟! همه با هم، متفق القول، از بقال سر کوچه گرفته تا خاله جان و عمو، هر چیزی را هم که ندانند و حتی اگر فرق دانشگاه تهران را با موسسه ی پشه پرانی با تحویل مدرک دکترای ده ماه، را ندانند، اما این را می دانند که: تو، داری جایی درس می خوانی که اصلا همین ضمیمه شدن نامش به نام تو، بالفطره مساوی ست با، رفتن تو. پس اگر نروی، یعنی که یک چیزی ات می شود و باید که یک فکری به حالت بشود ...

و من می اندیشم به این که، برآستی، چندین و چند نفر از دوستان و اطرافیان من، تنها به خاطر چنین اندیشه ها و معیار هایی هر روزه و هر روزه دارند از سرزمین مادری و آبا و اجدادیشان پر می کشند به سوی غربتی خالی از معنا اما کادو پیچ شده، تنها به جرم اینکه گوشه ای از نامشان پیوند خورده با واژه ای به نام «نخبه»؟

به اینکه در این میانه، چقدر خود ما مقصریم؟ و آیا اصلا درست هست که نام قربانی بر ما بگذارند وقتی که قدرت اندیشه داریم؟ و اصلا درست است که بنویسیم و بگوئیم به «جرم» این که در این دانشگاه درس می خوانیم...؟؟؟ گیریم که اصلا خاله و خان باجی و دوست و آشنا و نظام آموزشی و در و دیوار هم معیارشان همین طرز تفکر باشد که نخبگان باید بروند و الا حیف می شوند، اما خود ما چه؟ معیار ما هم واقعا، همین است؟! می اندیشم که هر بار، چند نفر از کسانی که این همه به آب و آتش می زنند که از قفس های نامرئی مرز های این سرزمین عبور کنند و خلاصی یابند، (قفس هایی که من واقعا نمی فهمم که چطور برای بعضی وجود دارد و این همه آزارشان می دهد اما بعضی اصلا آن را موجود نمی دانند و حسابی هم بال و پر می گیرند و هیچ هم محدودشان نمی کند...) ممکن است دلیل اصلی رفتنشان همین بوده باشد: «می روم، چون باید بروم، نمی بینی؟ همه دارند می روند...» حتی اگر خودشان هم نپذیرند که بنیاد اندیشه شان بر این بنا شده هر چند که هزار رنگ و پوسته و توجیه معقول و نامعقول به خود گرفته باشد ...

آب طلب نکرده
همیشه مراد نیست

از باغ می برند چراغانی ات کنند
تا کاج جشن های زمستانی ات کنند

پوشانده اند «صبح» تو را با «برهای تار»
تنها به این بهانه که بارانی ات کنند

یوسف! به این رها شدن از چاه دل میند
این بار می برند که زندانی ات کنند

ای گل گمان مکن به شب جشن می روی
شاید به خاک مرده ای ارزانی ات کنند

یک نقطه بیش فرق رحیم و رحیم نیست
از نقطه ای بتس که شیطانی ات کنند

آب طلب نکرده همیشه مراد نیست
گاهی بهانه ای است که قربانی ات کنند ...

فاضل نظری

میزگرد تحصیل، اشتغال و زندگی در خارج از کشور

محدثه سرابی، کارشناسی برق ۹۰

دکتر الهه یآوری :

((سه مسئله اساسی که باید به آنها فکر کرد به ترتیب و بر حسب اولویت زندگی، اشتغال و تحصیل است که ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و اولین نکته مهم برای تصمیم گیری درباره این سه مقوله مسئله خلوت جدی و طولانی و سختگیرانه به خود است. در این جهت که خود را بشناسیم، هدفمان را، توانایی هایمان را، علایقمان را، مسئولیت ها و محدودیت هایمان را بشناسیم.

مسئله اول هدف است. هدف ما در زندگی چیست؟ علاقه مندیم بعد از بیست سال به چه شخصیتی پیدا کنیم؟ بعد از چند سال قرار است خود را در قالب شخص علمی قوی و عمیق ببینیم یا در قالب شخص تأثیر گذار بر عده ی قابل توجه مسئله بعدی توانایی ها و علایق ماست. ممکن است توانایی ها و علایق ما متعدد باشد ولی شاخه های اصلی وجود دارد. ممکن است کسی برای کار انتزاعی علمی خلق شده باشد یا صبوری و حلم و عمق لازم را داشته باشد برای ساخت زیر ساخت ها که کار بسیار کند اما بسیار مهم است یا اینکه کسی در ایجاد ارتباطات و رهبری جمع برای رسیدن به هدف خبره باشد. هر کس باید شاخه ای را مه در آن توانمند است را شناسایی کند.

مسئله بعدی مسئولیت های ما در زندگی است. هر کدام از ما مسئولیت هایی در قبال خانواده، جامعه، فرهنگ و خود داریم. تصمیم گیری درباره اینکه کجا بهتر می توانیم زندگی کنیم، اشتغال داشته باشیم یا تحصیل کنیم وابستگی تام به این دارد که مسئولیت هایمان را کجا می توانیم تعریف کنیم. اگر رهم به صورت مقطعی این مسئولیت ها را فراموش کنیم، در دراز مدت حس بد شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیتی که در اعماق وجود و وجدان آن را می شناسیم و می پذیریم هرگز ما را رها نخواهد کرد.

مسئله بعدی محدودیت هاست. از خود پرسیم از تصمیم امروز ما چه کسانی اثر می پذیرند؟ این اثر چگونه خواهد بود؟ چه موانعی بر سر راه تحقق ایده آل های من قرار دارد؟ بدون فکر حرکت کردن در مسیر ایده ها بدون اینکه از محدودیت های احتمالی و هزینه های احتمالی ناشی از تصمیمات پروایی داشته باشیم چیزی جز سرخوردگی و شکست به دنبال نخواهد داشت.

باید فایده ها، ریسک های احتمالی، هزینه ها و زمان سنجی دقیق بررسی شود تا تصمیم بگیریم در این شرایط و با این امکانات بهترین تصمیم کدام است. بعد از تصمیم گرفتن درباره اینکه به کجا خواهید رفت. بقیه کار خیلی ساده خواهد بود. با تحقیق میدانی یا شفاهی شغل و اطلاعات نظری که ابزار لازم را به شما می دهد را شناسایی کنید.

نهایتاً بعد از اینکه درباره شغل و تحصیل تصمیم گرفتید، فاکتور های فردی ریزی وجود دارد که توصیه من به دوستان این است که سعی کنید به دور از تبلیغات و هیاهو تصمیم بگیرید. در جامعه علمی ما متأسفانه الگوهای وجود دارد که فلان دانشگاه یا رشته انتخاب اول همه نخبه هاست.

نهایتاً این شما هستید که باید با بررسی ها، خود شناسی، زمان شناسی و محیط شناسی مناسب تصمیم بگیرید که هدف های مهم شما کدام اند و برای رسیدن به این اهداف چه قابلیت هایی را باید در خود پرورش دهید و مطمئن باشید که این قابلیت ها بدون هزینه نخواهد بود. این هزینه ها را شناسایی کنید و در موردشان سرمایه گذاری عمیق و دقیق انجام دهید.))

و اگر چنین است، پس متأسفم که باید نتیجه بگیرم که کفه سنگین ترازوی تقصیر در این ماجرا فقط و فقط به سمت خود ماست. لاف در این مقطع از زمان. خود مایی که خودمان را به ارزانی یک اعتبار کوچک بازاری می فروشیم، اعتباری که ویژگی اش این است که از صد سال پیش که همین بوده، هنوز هم همین است و احتمالاً تا صد سال دیگر هم همین باشد: که هر که و هر چه خارجی تر، بهتر! و اصلاً حواسش نیست که هر زمانی و برهه ای اقتضائات خاص خودش را دارد و گزاره ای که شاید ده سال و صد سال قبل درست بوده، امروز می تواند یک گزاره ی بالکل بی ارزش باشد.

پس عادلانه تر است اگر بگوییم که تنها قربانی اصلی و مظلوم واقعی در این جریان: تفکر و اندیشه ماست، نه خود ما ...

.....

تمام شده است، دیگر گجیجی ام تمام شده است! حالا خوب می دانم که تصمیمم را گرفته ام. بگیریم که رفتن من اصلاً مساوی باشد با عین خوشبختی! بهترین دانشگاه های دنیا، علم ناب و تکنولوژی ها و امکانات به روز دنیا، شغل و درآمد تضمین شده و یک زندگی کاملاً آرام و بی دغدغه!

اما یک چیزی هست: بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ

من می شناسم خودم را: لذت ساختن و بنا کردن را، بیشتر از هر لذتی در این دنیا دوست دارم.

لذتی که اگر باشد، تحمل کردن سختی ها هم برای آدم دوست داشتنی می شود ...

«می دانم که سهم من ماندن و ادامه دادن است و ساختن و بنا کردن»

و می ستایم تصمیم تو را، اگر به راستی و خارج از این جریان نادرست اعتبار کوچک بازاری که بسیاری از ما را با خود برد و هم چنان دارد دردناکانه می برد، و با اتکا به تفکر و اندیشه ات، به این رسیده ای که با رفتنت، چیز های حقیقتاً بزرگتری به دست می آوری، در مقابل چیز هایی بزرگی که ناگزیر از دست خواهی داد ...

به گمانم که باید زرهی بر تن کنم، از جنس ایمان و اعتقاد و صبر، و شروع کنم بر خلاف جهت جریان شنا کردن را، که احتمالاً از بقال سر کوچک گرفته تا خاله و عمو و تمام خان باجی های مهربان در و همسایه، پس از شنیدن تصمیم عجیب و غریب (و به زعم آنها دیوانگی محض!) عزیز دردانه منی بر نرفتن، دست به کار خواهند شد تا تداپیرویی بیندیشند برای درمان مغز تاب برداشته ی این جانب!!!

لیکن، خیالی نیست،

من خلاف جهت آب شنا کردن را،

مثلاً یک معجزه باور دارم ...

انفاق رزق دانش، این است که اون رو در خدمت تاریختون، در خدمت آیندتون، در خدمت ملتتون، قرار بدید. اگر چنانچه این انفاق انجام گرفت، آنوقت هدایت الهی و کمک الهی هم به دنبالشه، ببینید در همین آیه شریفه: هدی للمتقین... این کتاب به متقین هدایت اهدا میکند. متقین کیان؟ همون که الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاه و مما رزقناهم ینفقون... وقتی شما این انفاق رو انجام دادید، جزو کسانی هستید که مشمول هدایت الهی خواهید شد. هدایت موجب می شود که شما اونوقت در هر جایی که خلاء وجود دارد، که شما می توانید اون خلاء رو پر کنید، اون جا حضور پیدا خواهید کرد ...

(۹۳/۷/۳۰، دیدار با نخبگان جوان دانشگاه ها)

روشنای علم

سفارش پیامبر اکرم (ص) در تعلم

پیامبر در چهارده قرن پیش فرمود: «اطلبوا العلم ولو بالین»؛ اگر علم در نقطه ی دور دستی هم باشد، بروید آن را یاد بگیرید. باید از علمای آن ها هم استفاده کنید و آنها را در علم و صنعت، مورد استفاده قرار بدهید. بنابراین، باید از علم و اندوخته های صنعتی دیگران استفاده کرد؛ اما خود ما هم باید برای یادگرفتن و برای ساختن، همت کنیم. (دیدار جمعی از مسئولان و مردم، ۱۳۶۹/۷/۴)



علم مادی هم شریف است

در فناوری پیشرفته ای که دنیا امروز لحظه به لحظه قدم های بلندی را در آن راه برمی دارد، ما باید مرتب به عنوان مشتری و مصرف کننده دنبال آنها بدهیم؛ از آنها استفاده کنیم و احیاناً کپی بردار و مقلد باشیم! ما در همه ی این امور احتیاج داریم که ارتقای علمی پیدا کنیم؛ باید ارتقای علمی پیدا کنیم. اگر ما ارتقای علمی در جامعه پیدا نکردیم، بلاشک فردای کشور دچار مشکلات بزرگی است. بدیهی است آنچه را که دنیای مادی به دست آورده است، به کمک علم به دست آورده است. علم که دیگر مادی و معنوی ندارد؛ علم، علم است. علم، معرفت است؛ علم، عزیز و شریف است، گوهر است. علم آن چیزی است که انسان باید دنبال آن باشد؛ چشم باز انسان در حرکت است. همه جا باید دنبالش برویم. شما ملاحظه می کنید و می بینید که دیگران رفتند!

(در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان در بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵)

به کارگیری همه ی استعداد های انسان و علم آفرینی، نتیجه ی تکیه بر ایمان

بعضی خیال میکنند وقتی گفته میشود تکیه به ایمان و ایثار، معنایش این است که خود را برای فدا شدن آماده کنید؛ نه، تکیه به ایمان و ایثار، معنایش این است که با ایمانی که در دل انسان وجود دارد و با اتکال و اتکایی که به خدا هست، همه ی نیروهای انسان به کار بیفتند. این نیروها میتوانند علم بیافرینند، تجربه بیافرینند، تولید کنند و پیچیده ترین صنعتها را به وجود آورند؛ همچنان که به وجود آوردند. (در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت سالروز آزادی خرمشهر، ۸۱/۳/۱)

ماموریتی علمی از طرف دین برای بشر

بشر آمده که بر سنگ و چوب و درخت و روی زمین و زیر زمین حکومت کند؛ نیامده که محکوم این ها باشد. این حاکمیت بر روی زمین - که فلسفه ی وجودی و وظیفه ی اصلی بشر است - محقق نمی شود، مگر آن وقتی که شما قوانین زمین - یعنی قوانین آب و باد و هوا - را بشناسید. تا این قوانین را نشناسید، نمی شود. پس، این قوانین را با علم می شود شناخت. بنابراین، روح علمی یک هدف مهم است.

(در دیدار گروه دانش صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۱۵)

تلاش؛ دلیل قله نشینی آمریکا در علم

آن هایی که امروز در قله ی دانش اند، همیشه اینطور نبوده اند. همین امریکا که امروز از لحاظ علمی از همه ی مراکز علمی و کشورهای دنیا جلوتر است، صد سال پیش برای بزارهای عادی جنگی خودش، محتاج انگلیس و فرانسه و ایتالیا بود. تاریخ را بخوانید! در جنگ های داخلی آمریکا - به جنگ های انفصال معروف است؛ جنگ بین شمال و جنوب آمریکا، جنوبی ها می خواستند جدا شوند؛ اما شمالی ها می جنگیدند و نمی گذاشتند که آن ها جدا شوند؛ جنگ چهار ساله که در حدود سال های ۱۸۶۰ تقریباً، ۱۵۰ سال پیش، اتفاق افتاد - دو طرف موفقیت خودشان را در این می دانستند که مثلاً یک کشتی جنگی یا یک توپ از فلان نوع را از انگلیس بخرند، از اقیانوس اطلس عبور بدهند و برسانند به این طرف. آن زمان، امکانات نداشتند؛ اما امروز در قله ی علم اند؛ چون تلاش کردند. تلاش به دین و ایمان و کفر و اسلام، ارتباطی ندارد؛ قرآن این را میگوید. من بارها این آیه را گفته و خوانده ام: «کلاً تمء هولاء و هولاء»؛ ما به همه کمک می کنیم؛ این سنت الهی است. هر کس در راه یک مقصودی تلاش کرد، خدای متعال این سنت را فرار داده است که این تلاش به نتیجه خواهد رسید.

(در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای سمنان، ۸۵/۸/۱۸)

ریسک پذیری در علم و صنعت

اروپایی ها اهل ریسک اند و آن را دوست می دارند. البته ریسک کردن، در جاهایی صفت خوبی است. حقاً در وادی علم و صنعت صفت خوبی است. در جای خودش به درد می خورد. من هم به کسانی که اهل علم و صنعت اند، این را بارها می گویم که آن را یاد بگیرید؛ تیم هایی را برگزیده کنید و آن ها را پرورش دهید. شما می توانید. این ها اموری نیست که نشود؛ راه و کار دارد؛ همت و پشتکار و ابتکار می خواهد. (در دیدار رییس و معاونان سازمان تربیت بدنی و روسای فدراسیون های ورزشی کشور، ۷۵/۱۰/۸)



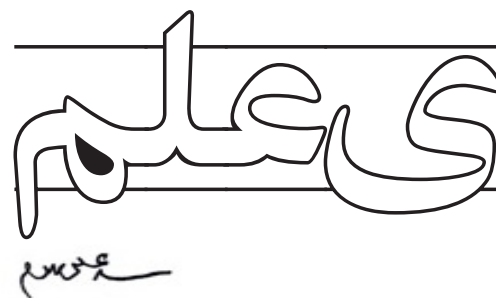
علم، رمز قدرت جامعه ی غربی

علم، سلاح اصلی انسان برای رسیدن به کمال است؛ بدون علم نمیشود. کسانی که میبینید امروز با همه ی فسادشان، دنیا را در اختیار دارند - درحالی که فساد که امروز در جامعه ی آمریکایی، در جامعه ی اروپایی و کلاً در جامعه ی غربی هست، کافی بود که آنها را به کلی از بین برد - علت اینکه با وجود این فساد، مانده اند، به خاطر برخی از خصوصیات مثبتشان از جمله علمشان است؛ دنبال علم رفتند.

(در دانشگاه امام حسین (ع)، ۷۷/۲/۲۴)

جایگاه علوم دنیوی در اسلام

علم برای یک جامعه ی انسانی، یک موهبت الهی است: هم علوم ارزشی و علوم معرفتی، و هم علومی که به انسان کمک می‌کند تا در این طبیعت عظیم و در این خلقت شگفت آور خدای بزرگ، از گنجینه‌هایی که خدا برای انسان در این طبیعت قرار داده، بیشتر و بهتر استفاده کند. از اول پیدایش انسان، حرکت انسان به سمت پیدا کردن رموز، طبیعت و کشف کردن کوچه پس کوچه های تو در توی این ساخت عظیم و بافت بزرگ به کار گرفته شده و اسلام و همه ی ادیان این را تایید می‌کنند. شما نمی‌توانید در هیچ دینی -به خصوص دین اسلام- یک تعبیر و جمله ای پیدا کنید که نشان دهنده ی این باشد که این علوم دنیوی فایده ای ندارد یا مضر است یا نباید دنبالش رفت؛ به عکس، همه ی این دانش‌هایی که تا امروز بشر به آنها دست پیدا کرده -که وسیله ای است برای اینکه انسان بتواند از این حقیقتی که وجود دارد و این طبیعتی که خدا برای ما آفریده، بهتر استفاده کند- همچنین دانش‌هایی که تا امروز بشر به آن‌ها دست پیدا نکرده - شاید دانش‌های بیشتری در آینده پیدا خواهد شد که حجم و کمیت آن‌ها از همه ی دانش‌های بشری از اول تا حالا بیشتر است و بشر در آینده به آن‌ها دست پیدا خواهد کرد- همه ی این دانش‌ها از نظر اسلام با ارزش است. (در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۸۷/۶/۵)



روح دینی پشتیبان روح علمی

«ابن سینا» یک عالم دینی است؛ او به یک معنا اصلاً یک عارف است. «بیرونی» هم یک عالم دینی است، که آن «تحقیق ماللهند» را نوشت. او در زمان خود، در ریاضی و در نجوم و در علوم متفرق، تبحر داشت. «شیخ بهایی» هم که یک آخوند به تمام معنای کامل است، همین‌طور بود. در زمان «شیخ بهایی»، رشته‌های دینی در آن مسیر و جریان صنفی آخوندی افتاده بود. در گذشته، صنفی به این شکل که نبوده است؛ یک روحانی بوده که در همه ی علوم عالم بوده؛ مثل خود «ابن سینا» که شاگرد فلسفه هم داشته، شاگرد طب هم داشته؛ اما «شیخ بهایی» مربوط به آن دورانی است که روحانیت جنبه ی صنفی پیدا کرده بود؛ یعنی یک آخوند حرفه ای منبر و محرابی، با آنگونه دانش‌های کدایی. پس، آن روح دینی، با روح علمی اصلاً منافاتی ندارد؛ بلکه روح دینی، کمک و پشتیبان روح علمی است. (در دیدار اعضای گروه دانش صدهای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۵)

اهمیت جهت‌گیری و روح علم آموزی

امروز در بعضی از مناطق دنیا، برای نابودی ارزش‌های انسانی تعلیم علم داده می‌شود. امروز کسانی هستند که علم را فرا می‌گیرند، برای اینکه در پشت مرزهای کشورهای بیگانه - که برای اهداف شیطانی کمین گرفته‌اند - به آن‌ها کمک کنند. این، ارزش نیست. یک روز، در همین آب و خاک مقدس خود ما، کسانی علم را آموختند، برای اینکه جامعه ی ایرانی و کشور ایران را به سمت فساد، بیشتر و بهتر سوق دهند. این، ارزش و اعتباری ندارد. جهت و روح، مهم است. (در دیدار جمعی از کارگران، معلمان و فرهنگیان کشور، ۱۳۷۰/۲/۱۲)

زنان

اهتمام به علم و دین، از وظایف حتمی زنان

امروز، بحمدالله، در همه ی کشور، دانشگاه و حوزه ی علمیه وجود دارد و دختران جوان، در بخش‌های مختلف این دو نهاد مرکز علمی، آگاهی کسب می‌کنند و به علم آموزی می‌پردازند. تا وقتی این روح‌های جوان، پرشور، دارای آگاهی، با اراده و با محبت، در جامعه ما بحمدالله فراوان است؛ استکبار، آمریکا و دشمنان ریز و درشت این ملت، هیچ غلطی نسبت به این کشور نمی‌توانند بکنند. توصیه ی من به خواهران و دختران عزیزم این است که معلومات و آگاهی‌ها را بیشتر کنید. مطالعه، دقت، تحقیق، درس، ورود به مسائل مورد ابتلای روز و اهتمام به کارهای دینی، جزو وظایف حتمی و مسلمی است که امروز زنان کشور باید مثل مردان، خود را موظف به انجام آن‌ها بدانند. (در جمع خواهران ارومیه، ۷۵/۶/۲۸)

ظلم ممانعت از شکوفایی استعدادهاى زنان

چنان که گذارند زن به تحصیلات صحیح و به علم و معرفت دست پیدا کند، این ظلم است. اگر شرایط طوری باشد که زن فرصت پیدا نکند به خاطر زیادى کار و فشار کارهای گوناگون، به اخلاق خود، به دین خود و به معرفت خود برسد، این ظلم است. اگر زن استعدادی دارد مثلاً استعداد علمی دارد، استعداد برای اختراعات و اکتشافات دارد، استعداد سیاسی دارد، استعداد کارهای اجتماعی دارد - اما نمی‌گذارند از این استعداد استفاده کند و این استعداد شکوفا شود، ظلم است. (همایش بزرگ خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر، ۷۶/۷/۳۰)

استفاده از پیشرفتهای علمی و صنعتی

دیگران

البته امروز ژاپن، آلمان و بعضی کشورهای اروپایی، از لحاظ پیشرفت علمی، پیشرفت تکنولوژیک و صنعت و پیشرفت بعضی از شاخه‌های گوناگون علوم انسانی - مدیریت و امثال آن - برجستگی‌هایی دارند؛ هر کس هم باید از این برجستگی‌ها استفاده کند. ما هم به کوری چشم کسانی که نمی‌خواهند استفاده کنیم، از همه ی اینها استفاده خواهیم کرد. یک روز غرب و اروپا از دانش ما مسلمانان، از پیشرفت علمی ما، از کتاب و نوشته و از فرهنگ ما، حداکثر استفاده را کردند و خودشان را جلو کشیدند. (در دیدار تشکل‌های مختلف دانشجویی دانشگاه های تهران، ۷۷/۱۰/۲۴)

سال بعد ایران میخورد و من فکر می کنم که از الویت به دور است که ما مشکلات فعلی را رها کنیم به این بهانه که مسائلی هست که در اینجا مطرح نیست. و برخی از کارها حتی توسط بچه های لیسانس قابل انجام است.

اگر خودتان را با شخصی که شرایط شما را داشته و رفته مقایسه کنید، تفاوت در کجاست؟

خانم غیور: این که کسی دقیقاً شرایطی مثل من داشته و رفته، مثالی به یاد ندارم. اما می توانم مثال هایی بیاورم که شرایط من را داشتند و مانده اند. و بنابراین این مقایسه مناسب نیست چون شرایط و معیارها و تعاریف متفاوت است. اما نکته ای که هست کسانی که رفته اند همیشه از تنهایی که در آنجا داشته اند ناراحت بودند و فکر می کرده اند که با جو علمی مناسب و چیزهایی که به آن می رسند آرامش پیدا خواهند کرد.

در کل آفت های اپلای از نظر شما چه چیزهایی هستند؟

خانم غیور: من سال سوم لیسانس بودم، مسابقات ACM در دانشگاه شریف بود که در افتتاحیه آن آقای محمد هادی فروغمدن اعرابی سخنرانی می کردند. ایشان دو مدال طلای المپیاد در دوره دبیرستان داشتند و دوبار هم در مسابقات جهانی ACM شرکت کردند چون نهایتاً فقط دوبار امکان شرکت کردن هست. لیسانس و ارشد خود را در دانشگاه شریف و دکتری را در رشته مهندسی پزشکی در دانشگاه تهران ادامه دادند. ایشان در افتتاحیه گفتند اگر بمانید می توانید مفید و کارا باشید و اگر بروید یک پیچ کوچک از دستگاه بزرگ آن ها می شوید. یادم هست در مستندی مردم انگلیس اعلام کردند که چون دولت ۱۰ درصد از مالیات را صرف فعالیت های نظامی و کشتار مردم می کند ما این مبلغ را نمی دهیم تا در این کشتار شریک نباشیم. من فکر می کنم یک نفر در آن دستگاه بخواهد کوچکترین خدمتی بکند بالاخره در آن جنایت ها سهیم

هست. اگر کسی برود فقط به قصد تحصیل شاید خوب باشد اما باید مراقب باشد چون در همان مدت هم می تواند خدماتی را ارائه دهد. فکر می کنم من که در ایرانم هر چند کوچک انجام داده باشم برای جامعه ای خود کرده ام. جامعه ای که برای من هزینه هایی کرده است. من اگر مسئولیت پذیر باشم وقتی به حدی برسم که بتوانم خدمتی ارائه بدهم اگر این خدمت برای جامعه خودم باشد بسیار ارزشمندتر است. یکی از آفات اصلی این است که در جریانی قرار بگیریم که در جنایت هایی دخیل است.

نکته ای اگر هست بفرمایید.

خانم غیور: یک نکته اینکه اگر بخواهیم واقعی بررسی کنیم، برخی می گویند برویم و یاد بگیریم و برگردیم و خدمت کنیم. به نظرم کمی کلیشه ای شده است. اگر بخواهیم درصد بگیریم که بدانیم واقعا چند درصد به این سبک هستند درصد خیلی کمی بدست می آید. چیزی که من الان در دانشگاه می بینم این است که یک جوان ۲۷-۲۸ ساله هنوز به بلوغ اجتماعی نرسیده است، هنوز مسئولیت پذیر نشده است و هنوز در یک سری رفتارهای نوجوانی مانده اند و چون برای ورود به جامعه و پذیرفتن نقش در جامعه و برداشتن باری از دوش جامعه هنوز آماده نیستند، صورت مسئله را پاک می کنند و با توجه به اینکه تنها کاری که تا الان انجام داده اند درس خواندن بوده است ادامه تحصیل در خارج از کشور را انتخاب می کنند. نخبه بودن واقعی در این است که بتوان وارد اجتماع شد و مسئولیتی را قبول کرد و مشکلات را حل کرد. اینکه بتوان مسئله ای علمی را حل کرد ارزشمند است اما ارزشمندتر این است که بتوان آن را وارد حوزه عمل کرد. فکر میکنم این مشکل تربیتی که بخش قابل توجهی از نسل ما با آن مواجه هستند و آن عدم مسئولیت پذیری است بر روی مسئله رفتن اثر گذار است.

ونکته ای دیگر اینکه بچه ها در سنی هستند که دنبال یک گمشده هستند و به دنبال یک تحول در زندگی هستند تا به یک احساس آرامش برسند و رفتن را انتخاب می کنند. توصیه ای من این هست که عجلانه تصمیم نگیرند. دیدم که برخی به خاطر عدم موفقیت هایی که در اینجا داشتند رفتن را انتخاب می کنند تا جبران کنند. باید بدون توجه به گذشته ناموفق و با توجه به شرایطی که پیش رو دارند و بدون عجله تصمیم بگیرند و خود را از چاله به چاله نیندازند و قبل از اینکه تصمیم به رفتن یا ماندن بگیرند ازدواج کنند. خیلی ها با این کار از سردرگمی درآمده اند و به آرامش رسیده اند و دیده اند که چیزهایی که در زندگی می خواهند اینجا هست و رفتن به آن میزانی که قبلاً مسئله بوده دیگر برایشان مسئله نیست. و اگر تصمیم به رفتن گرفته اند با ازدواج شرایط در آنجا از نظر تنهایی بسیار بهتر خواهد بود که البته به این معنا نیست که به خاطر رفتن در ازدواج عجله و در نتیجه اشتباه کنند.

فکر آن باشد، که بگشاید رهی ...

(مصاحبه با خانم فرزانه غیور، دکتری نرم افزار دانشکده فنی)

فاطمه باجلان، کارشناسی آی تی ۹۱

محدثه سرابی، کارشناسی برق ۹۰

چه شد که شما ایران ماندید و برای دکتری نرفتید؟

خانم غیور: اگر بخوام به طور کلی بگویم من نمیخواستم که همه زندگی ام را فدای درس خواندن کنم. البته برای افراد مختلف تعاریف و اهداف زندگی متفاوت است. من بر اساس اهداف و اولویت ها دیدم که اینجا زندگی بهتری خواهم داشت و با در نظر گرفتن اینکه نزدیک بودن به خانواده و فضایی که در آن هستم باعث آرامش من هست و تحصیل در دانشگاه خارج از کشور به اندازه این آرامش ارزشمند نیست این تصمیم را گرفتم و از نظر من اگر دانشگاه مورد نظر کمی بالاتر از سطح دانشگاه های داخل باشد ارزش رفتن ندارد که از عمر و دوری از خانواده هزینه کنیم. اما اگر قرار هست در دانشگاه هایی مثل MIT و استنفورد و .. ادامه تحصیل داده و برگردیم مطلوب است.

یعنی چیزی که از دست میدهد و به دست می آورد با هم متناسب نیست. شما بعد از تحصیل بیشتر فعالیتتان در صنعت است و یا جوامع دانشگاهی؟

خانم غیور: تا دوره ارشد نظرم روی صنعت بود و حتی برای ادامه تحصیل در دکتری شک داشتم ولی با توجه به اینکه ازدواج کردم و لازم بود وقت بیشتری رو با خانواده باشم به نظرم آمد برای یک خانم تدریس و دانشگاه بهتر است. اگر وارد دانشگاه شوم احتمالش هست که در آینده دورتر وارد صنعت بشم و اگر نتوانم در سطح خوب دانشگاهی وارد بشم رو به صنعت میارم. آدم های زیادی هستند که سطح علمی دانشگاه را بالا نگه می دارند و اکثراً به تدریس رو می آورند و صنعت با توجه به مشکلاتی که داره وقت بیشتری می طلبد. من کار صنعتی را ارزشمندتر می دانم اما از نظر زمانبر بودن برای خانم ها مناسب نیست.

کسی که می رود و کسی که می ماند چه هزینه هایی باید بدهند؟ یعنی شما که مانندید چه هزینه هایی دادید؟

خانم غیور: اول این که تعریف ارزش و هزینه از دید افراد مختلف فرق می کند. من سبک زندگی ایرانی را با یک کشور دیگه مقایسه کنم وارد شدن به آن سبک رو هزینه می دانم اما شاید افرادی باشند که این را یک ارزش ندانند. برای خود من دو هزینه اصلی وجود دارد برای رفتن یکی دوری از خانواده و ندیدن آن هاست و یکی هم تفاوت جو فرهنگی و از دست دادن محیط هایی که از نظر مذهبی باعث آرامش هستند، برای من هزینه است. از نظر عام نداشتن مدرک دانشگاهی خارج از کشور هزینه نرفتن است که از نظر من این طور نیست. به نظرم تفاوت اصلی دانشگاه های ما با خارج از کشور بالاتر بودن سطح علمی این دانشگاه ها نیست بلکه مسئله اصلی این است که در دانشگاه های کشورهای پیشرفته صنعت و پروژه های دانشگاهی همسو هستند. اگر مبنای شخص بالا بردن کیفیت علمی باشد دانشگاه هایی مثل استنفورد مناسب هستند و الا دانشگاه های پایین تر ارزش آن نان برای رفتن ندارند و جو علمی تفاوت آنچنان ندارد و تفاوت در هدفمند بودن مسائل مطرح شده در دانشگاه و همسو با صنعت است و طبق گفته ی کسانی که الان استاد هستند و در دانشگاه های خارج بوده و برگشته اند اگر مبنای ما بر برگشت به ایران باشد، مدت زمانی که در ایران حضور نداریم باعث دور شدن از جو علمی ایران می شود و شانس کمتری بر ادامه در دانشگاه های داخل خواهیم داشت مگر این که افراد خیلی برجسته ای باشند اما در حالت متوسط اینطور هست و این یک هزینه محسوب می شود و توصیه این بود که اگر قصد استادی در ایران را دارید تحصیل در ایران بهتر است.

این طور نیست که ما در بعضی زمینه ها عقب باشیم که لازم باشد برویم و برگردیم؟

خانم غیور: قطعاً این چنین زمینه های پژوهشی هستند اما مسئله ای که هست این است که کسی که قصد برگشت دارد قرار است که برای وضع فعلی کشور مفید باشد در حالی که طبق گفته ی اساتید خیلی از زمینه های پژوهشی که در آمریکا مطرح میشود به درد ۵۰ سال بعد آمریکا و ۱۰۰

فکر آن باشد، که بگشاید رهی ...

پای درس صحبت های استاد

گفت و گویی صمیمی با جناب آقای دکتر محمود شاه آبادی ، استاد تمام مخابرات دانشکده برق و کامپیوتر

فاطمه باجلان، کارشناسی آی تی ۹۱

هما فیض آبادی، کارشناسی نرم افزار ۹۲

((متأسفانه ، بچه ها در انتخاب رشته از ابتدا اشکال دارند و در واقع با آگاهی رشته شان را انتخاب نمی کنند به همین دلیل وقتی به دانشگاه می آیند هنوز دانشگاه را به صورت ادامه مدرسه و دبیرستان می بینند. البته این مساله عمومیت ندارد و برای تعدادی است که متأسفانه تعداد کمی هم نیست ولی به هر حال نمی توانیم عمومیت بدهیم. خیلی ها هم هستند که با آگاهی انتخاب می کنند. مثلا کسی با آگاهی رشته برق یا کامپیوتر را انتخاب کرده و بعد هم برایش واقعا تلاش کرده به این صورت که هم درس هایش را طوری می خواند که یک حرفه را یاد بگیرد (نه این که درس ها را برای نمره و قبول شدن و ... بخواند) و هم این که خودش ویرای درس ها فکر می کند و سعی می کند از معلومات اساتیدش استفاده بکند که بتواند یک حرکت مفیدی برای آن رشته انجام دهد. من این مطلب و در واقع این اشکال را به طور کلی در سیستم آموزشی مان می بینم))

و کار کنند و از این طریق آن استعداد هایی را که فکر می کنند در وجودشان نهفته است را شکوفا کنند که این خب البته دلیل موجهی است.

- آیا این درست است که لزوما هر کسی که اپلای می کند و وارد یک کشور خارجی

می شود همین سیر را طی می کند و همه آنجا مطمئن

هستند که یک شغل دارند و خیالشان می تواند کاملا راحت

باشد؟ ضریب اطمینان صددرصدی برای همه برقرار است یا

این که باز هم فاکتور های دیگری هم دخیل هستند؟

- فاکتور های دیگری هم هستند مسلما! حتی در یک کشور

که همه این ها خیلی روتین است دو نفر که با هم دوره

ای را شروع کرده اند یکی درش را به فرم خاصی خوانده

و پروژه اش را طور مشخصی انجام داده و نتیجه اش این

شده که از دوستش خیلی جلوتر است و آینده شغلی خیلی

خوبی پیدا می کند ولی اصلا تضمینی نیست ، طبیعی است!

ولی به طور متوسط و با توجه به منابع خب شانس بیشتری

وجود دارد. می توان گفت یک دلیل اصلی آن در رشته های مهندسی این است که

صنعت بخش های تحقیق و توسعه دارد که آن بخش ها خیلی از دانشگاه می طلبد

و در واقع باعث می شود که افراد بتوانند بیابند و توانمندی هایشان را بروز بدهند

؛ صنعت ما این مساله را به این صورت نمی بیند و جور دیگری به آن نگاه می کند

به همین دلیل فارغ التحصیل هایمان جذب صنعت نمی شوند یا کمتر جذب می

شوند مگر رشته های خاص.

- شما خودتان تجربه اپلای دارید درست است؟

- بله من برای دکترا به آلمان رفتم .

- اگر ممکن است از تجربیات خودتان برایمان بگوئید.

- در آن زمان که ما بودیم هنوز دوره های دکترا در ایران زیاد پا نگرفته بود و من

دکترا اینجا امتحان دادم و قبول شدم(نفر اول شدم ؛) ولی آن دوره سوم یا چهارمی

بود که دانشجوی دکترا می گرفتند. ما خیلی نگاه می کردیم که اگر اینجا یک امکانی

باشد قطعا اینجا بمانیم و کار بکنیم ولی هنوز زیاد شکل نگرفته بود، تحقیقات پا

نگرفته بود، کتاب خانه ها فرم دیگری داشتند الان تحقیقات از طریق اینترنت

انجام می شود که زمان ما این طور نبود و به هر حال ما در نهایت تصمیم گرفتیم

که به خارج از کشور برویم.

- یعنی اگر با شرایط الان به عقب برمی گشتید دیگر اپلای نمی کردید؟

- شاید! از آن طرف قضیه الان از خارج از کشور اپلای می کنند که بیابند اینجا

پیش من. یعنی الان من دانشجوی هایی از کشور های دیگر دارم مثلا از آلمان و ...

می آیند که اینجا کار تحقیقاتی شان را انجام بدهند؛ این نشان می دهد که الان

وضعیت ما چندان بد نیست که نتوانیم از عهده تحقیقات پیشرفته بر آییم .

- یعنی به نظر شما یکی از مولفه هایی که باعث می شود فرد به اپلای

فکر کند همین مساله است ؟

- بله . یعنی، وقتی اینجا درس هایش را عمیق یاد نگرفته ولی به محض اینکه یک

ویدئوی مثلا آموزش فلان درس را در «ام ای تی» می بیند ،

میگوید که انجا استاد این طور درس می دهد یا مثلا کاربردی

درس می دهد! در حالی که عمیق که نگاه می کنیم استاد ها

خیلی آنجا درس ها را با جزئیات مطرح نمی کنند ولی با چند

مثال عملی درس را به این سمت می برند که شخص می گوید:

«هان حالا می فهمم این به چه درد می خورد!». اینجا اول

جنبه های عمیق تئوری مطرح می شود به همین دلیل شخص

مطمئن نیست که مطالب به درش می خورد و به همین دلیل

فاصله ای بین چیزی که یاد گرفته و آنچه در عمل است ایجاد

می شود و فرد فکر می کند علمش قابل استفاده در مسائل

عملی نیست. این مشکل سیستم آموزشیمان است که مقداری

ضعف علمی ایجاد کرده که بچه ها می توانند خیلی خلاق تر از این که هستند

باشند و خیلی بهتر از این می توانند مسائلی را حل کنند که برای خیلی ها لاینحل

هستند. اگر بچه ها صورت مساله را خوب بدانند و متوجه شوند می توانند آن

را حل کنند و بچه های با استعداد و قوی هستند. به همین دلیل باید توانمندی

علمی خودشان را باور داشته باشند و بدانند که می توانند خیلی از مسائلی را که

به نظرشان دور از ذهن است و حتما باید یک دانشمند خیلی بزرگی آن را حل

کند، آن ها هم می توانند آن مسائل را متوجه بشوند و حل کنند. برداشت فعلی

من این است .

اما در مورد خود دریافت پذیرش برای ادامه تحصیل در خارج از کشور (که حالا

هم همه می گویند اپلای و از این حرف ها ، نمیدانم اصلا این کلمه را چه طور

برای اینجا فیت کرده اند! ... نمی دانم بعضی ها می گویند اپلای کنیم بعضی ها

می گویند اپلای بگیریم ، نمی دانم اصلا این فعل را چگونه درست کرده اند؟! یک

نکته جالب این است که یک بخشی از این مطلب اگر دقیق نگاه کنیم به خاطر

این است که بچه ها یک مقدار به آینده شغلی شان در اینجا اطمینان ندارند و به

همین دلیل دوست دارند که جایی بروند که سیستماتیک بدانند که اگر این درس را

می خوانند بعد در جای مشخصی استخدام می شوند یا کار های مشخصی دارند و

در آمد و زندگی مشخص. این نشان می دهد که یک قسمتی از کار تقصیر ماست

که این تصویر را کامل و روشن در کشور برایشان درست نکردیم که بدانند که اگر

فارغ التحصیل فلان رشته شدند فلان جا کار دارند و وضعیت به چه صورت است

تازه بگذریم از این که یک رشته هایی مثل مهندسی برق و کامپیوتر از این جهت

زیاد در مملکت وضعیتشان بد نیست و هم بازار کارشان مشخص است و هم حیطة

فعالیت های هر کسی که در آن زمینه وارد می شود .

یکی دیگر از دلایلی که بچه ها برای ادامه تحصیل می روند، بچه های مستعدی

هستند که واقعا فکر می کنند الان اینجا هنوز تمام استعداد هایشان را شکوفا نکرده

اند می خواهند بروند که یک فضایی داشته باشند و به خصوص از نظر تجربی در

رشته های مهندسی بتوانند در آزمایشگاه های مدرن با افراد بنام جهان تلاش کنند

- به نظر شما سهم هرکس در این عدم ثباتی که در ذهنشان هست، خود بچه ها و بقیه چقدر است؟

باید یک محیطی باشد. مثلا یک خانه را تصور کنید که پدر مادر همه دارند دلسوزی می کنند ولو این که خانه خیلی ساده باشد ولی هیچ کس نمی گذارد هیچ گوشه ای از آن بریزد. تا جایی خراب می شود همه زود تعمیرش میکنند و تمیز نگهش میدارند و داخلش گل می آورند... همچین خانه ای را مقایسه کنید با خانه ای که هرکسی برای خودش یک گوشه ای را گرفته و فکر می کند آنجا باید حکومت خودش را داشته باشد منظور از حکومت این که مجموعه ای را تحت سیطره خودش داشته باشد این طور نمی تواند از درد دیگران مطلع باشد و تلاش دسته جمعی نمی شود. تلاش های دسته جمعی همیشه اثر بخش است. اگر کشور بخواهد به نحوی تغییر کند یک تلاش دسته جمعی لازم است.

نقش و سهم هر کسی هم از همین شروع می شود. دوباره مثال خانه ای را بزنم که همه با عشق و علاقه کار میکنند که همین خانه ساده را تازه و تمیز نگهش دارند. در مورد همین دانشکده هم اگر همه بچه ها دست به دست هم بدهند با هم تلاش بکنند، مسلم بدانید افرادی که این وسط افراد دلسردی هستند، افرادی هستند که سیگار می کشند، دیگران را هم دلسرد می کنند، تهرین هایشان را هم کپی می کنند، حوصله ندارند انجام بدهند و ...، می بینی همان ها هم می بینند که در این شرایط دیگر جایی ندارند.

همه آن هایی که دارند تلاش می کنند آنهایی هستند که از روی عشق و اعتقاد واقعی، نه از روی ظاهر و چشم و هم چشمی دارند جلو می روند که مطالب جدید یاد بگیرند آنچه که دارند را با همدیگر به نحو درست به مشارکت بگذارند و به نتیجه خوبی برسند این طور که من اگر چیزی را بدم به دوستم یاد بدهم و به عکس.

این چیزی است که دانشجو ها اگر برایش یک عشق و علاقه ساده هم بیآورند کافی ست و احتیاج به سرمایه بیشتر از این هم ندارد.

- اگر بخواهید بین دانشجوی هایی که اپلای کرده اند و آن هایی که اپلای

نکرده اند مقایسه ای انجام دهید چه تفاوت هایی از نظر موقعیت شغلی سطح علمی و... وجود دارد؟
چطور در جهان پذیرفته می شوند؟
- جامعه که مسلما این تفاوت را قائل می شود. مثلا کسی که بالای مطبخ زده باشد دکترا از فلان جا همه می گویند اگر بخواهند پیش پزشک بروند می گویند این پزشک از فلان دانشگاه آمریکا فارغ التحصیل شده! به ناچار این در ذهن مردم رفته و در شرایط صنعت و رشته های مهندسی هم همین طور است. مثلا فرض کن فلان شخص فارغ التحصیل فلان دانشگاه اروپایی یا آمریکایی است می گویند حتما بهتر بلد است تا مثلا آن فردی که فارغ التحصیل یک دانشگاه ایرانی است! این را از فکر مردم نمی توانیم بیرون بیاوریم.

- ولی خب به مرور میتواند تغییر کند؟ نه؟

-تغییر فرهنگ عمومی سخت است. این کمی به خصوصیات هم وطن هایمان برمیگردد که ترجیح میدهند که مثلا چطور بگویم! مثلا جنس خارجی را شما نگاه کنید، نسبت به یک جنس ایرانی، یک تولید باکیفیت نسبتا کم مثلا فرض کنید، فکر می کنیم شاید اگر خارجیش را می خریدیم بهتر عمل میکرد و تا وقتی خودما نیاییم اینجا و خودمان این را باور نکنیم که می توانیم تولیدات خوبی داشته باشیم دیگر نمیتوانیم بعد از مدتی این تصویر را عکس کنیم و همین طور این فاصله زیاد و زیادتر می شود. متأسفانه الان یک جایی هست که نمی شود در ذهن مردم این را برگرداند و توقع داست که حالا همه قبول کنند که مثلا یک محصولی که در ایران تولید می شود مثلا کیفیتش بیشتر است. اما در مورد خود ما قضیه فرق می کند.

- یعنی اگر نظردانشجوهای خودمان یعنی رشته های صنعتی را بخواهیم بررسی کنیم چطور است تفاوتشان؟

- از نظر شغلی این طوری هست که فکرمیکنم توی بچه هایی که بخواهند بیایند اینجا و خودشون کارآفرینی بکنند و مثلا موسس یک شرکت یا کارخانه یا یک موسسه آموزشی ولو کوچک بشوند، قطعاً در این موارد موفق خواهند بود ولی در مواردی که مثلا شخص یک جوری بعد از این که اینجا فارغ التحصیل شده می خواهد در سیستمی که از قبل موجود بوده، مانند و هیچ تغییری خاصی هم در آن سیستم ایجاد نکند، خب خروجی زیاد قابل توجهی از این شخص دیده نمی شود. فقط هم با خلاقیت محدود نباید شخص جلو برود! مثلا خیلی از فارغ التحصیل های اینجا می روند استاد دانشگاه می شوند! نه بیاید بگوید که من فکر کنم، یک خلاقیتی بکار ببرم، یک کار آفرینی جدیدی بکنم، ایده های جدیدی بیاورم و ... دلیلی ندارد که همه چیز از پیش آماده شده باشد و بیاییم همگی در یک جایگاه مشخص قرار بگیریم. بزرگترین مشکلی که من می بینم این است که از دوره دبیرستان به بعد این خلاقیتها توی این نظام آموزشی که یک نظام آموزشی خیلی خشک هست و ثابت است و جای انعطاف ندارد و مثلا باید بچه ها این کتاب و آن کتاب را بخوانند و این تست ها را حل کنند تا موفق شوند در کنکور و ...، نتیجه این می شود که خلاقیتشان را از دست می دهند و همه از این سیستم که میباید بیرون، از یک قالب برخوردارند و خب این فایده ندارد که همه افراد شبیه هم باشند. تفاوت بین آدم ها خودش یکی از آیات است.

- از عوامل دیگری که به نظر شما باعث تشدید این جوی می شود که در مورد اپلای بین بچه ها ایجاد شده، به جز همین نظام آموزشی؟ یعنی به نظر شما بیشتر از روی جو و رقابت یا چشم و هم چشمی ست یا به خاطر نگرانی شغلی و ...؟

فکر می کنم برنامه ریزی زندگی، پارامتر های نامشخصی درش هست که همین پارامتر ها نگرانیشان می کند و این یک عامل خیلی مهم است.

